

## فصل دوم

### سکونت ژنرال دو گل (۱)

هنگام استعفای پل رنو و تشکیل کابینه مارشال پتن ژنرال دو گل رهبر نهضت فرانسه آزاد که سمت معاونت وزارت جنگ را در کابینه مستعفی داشت برای يك مأموریت نظامی عازم لندن شده بود. ژنرال نامبرده در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ بوسیله رادیوی لندن بیانیهای خطاب به ملت فرانسه صادر و حکومت مارشال پتن را غیرقانونی اعلام و تقاضا نمود در مقابل نیروی آلمان مقاومت کرده و نبرد را بادشمن ادامه دهند. ژنرال دو گل به رهبری خود نهضتی بنام فرانسه آزاد (۲) ایجاد نمود. دولت انگلیس در تاریخ ۷ اوت دو گل را بعنوان پیشوای نهضت فرانسه آزاد شناخته سپس پاره مستعمرات فرانسه نیز مانند هبرید جدید (۳) کامرون (۴) کونگوی وسطی (۵) و هندوچین و تچاد (۶) نیز با حکومت ویشی قطع ارتباط کرده و نهضت فرانسه آزاد را شناختند.

چون رهبری نهضت مقاومت ملی و تهیه نیروی لازم برای ادامه جنگ با آلمان و ایتالیا در خاک يك دولت بیگانه مناسب بنظر نمیرسید از این رو ژنرال دو گل عازم برازاویل (۷) واقع در کنگوی وسطی شده و در آنجا در تاریخ ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۰ هیئتی بنام شورای دفاع امپراطوری (۸) تشکیل داد. در این شوری همکاران نزدیک ژنرال دو گل و فرمانداران و کمیسرها و سایر مأمورین عالی مقام مستملکات فرانسه که ژنرال نامبرده را بسمت ریاست فرانسه آزاد شناخته بودند عضویت داشتند. شورای دفاع امپراطوری جنبه مشورتی داشته و ژنرال دو گل در قبول یا رد نظریات شورای مزبور

La France libre - ۲

Cameroun - ۴

Tchad - ۶

Général de Gaulle - ۱

Nouvelles - Hébrides - ۳

Moyen Congo - ۵

Brazzaville - ۷

Le Conseil de Défense de l' Empire - ۸

آزادی کامل داشت. علاوه بر شورای مشورتی دو گل در برازاویل بتاريخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ يك حكومت واقعی بنام کمیته ملی فرانسه (۱) تشکیل داد و همین کمیته علاوه بر حکومت بر مستملکات فرانسه مشغول تهیه وسائل جنگ با دشمن بود و از طرفی هم با دول متفق ایجاد روابط کرد. ریاست کمیته ملی فرانسه با ژنرال دو گل بود و نامبرده اعضای کمیته مزبور (کمرها) را تعیین مینمود. هر يك از کمیسرها متصدی اداره (وزارتخانه) معینی بودند و علاوه بر امور جاری طرح فرامین دو گل را مورد شور قرار داده و نظر مشورتی خود را به نامبرده پیشنهاد میکردند. بموجب فرمان مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۲ بجای فرانسه آزاد سازمان جدیدی بنام فرانسه مبارز (۲) بوجود آمد.

در ماه نوامبر ۱۹۴۲ ممالک متحده امریکا و انگلستان در بنادر مراکش و الجزایر نیروهای نظامی پیاده کردند و با دریا سالار دارلان که با سمت کمیسر عالی حکومت ویشی در افریقای شمالی انجام وظیفه میکرد ایجاد همکاری و تشریک مساعی نمودند. دریا سالار دارلان که بموجب امریه شماره ۴/۴ (۳) مورخ دهم فوریه ۱۹۴۱ بجانشینی مارشال پتن تعیین شده بود با تأیید وفاداری خود بنامبرده از اجرای او امر او خودداری میکرد زیرا بعقیده وی مارشال پتن بعلت اشغال خاک فرانسه بدست ارتش آلمان فاقد آزادی عمل بوده و طبق دستور مقامات آلمانی با اشغال افریقای شمالی از طرف دول متفق مخالفت میکنند در صورتیکه نامبرده در باطن از این اقدام متفقین رضایت کامل داشته شکست آلمان و پیروزی دولتهای متفق را آرزو مند است و نظر باینکه مارشال پتن فاقد آزادی عمل بوده و قادر بانجام وظائف خود نمیشد و چون وی (دریا سالار دارلان) جانشین و قائم مقام رئیس کشور فرانسه میباشد لذا او با وظائف و اختیاراتی که مجلس ملی طبق قانون مورخ دهم ژوئیه ۱۹۴۰ به مارشال پتن تفویض نموده است حق و وظیفه دارد حکومت فرانسه را بعهده بگیرد. چندی بعد دریا سالار دارلان يك شورای امپراطوری در شهر الجزیره تشکیل داد و ژنرال ژيرو (۴) را که از اسارت آلمان رهائی یافته و با افریقای شمالی وارد شده بود بفرماندهی ارتش فرانسه متمرکز در افریقای شمالی تعیین نمود.

Le Comité national français - ۱

La France combattante - ۲

acte constitutionnel no 4 (quarter) - ۳

général Giraud - ۴

پس از قتل دریا سالار دارلان در ماه دسامبر ۱۹۴۲، شورای امپراطوری ژنرال ژیرورا بجای نامبرده انتخاب نمود و اما ژنرال نامبرده حکومت مارشال پتن را غیرقانونی دانسته از ایجاد مرادده با حکومت ویشی امتناع میکرد. در اوائل ماه ژوئن ۱۹۴۳ موافقتنامه‌ای در شهر کازابلانکا (۱) بین ژنرال دوگل و ژنرال ژیرو بامضا رسید که بموجب آن در شهر الجزیره کمیته‌ای بنام کمیته نجات ملی فرانسه (۲) تشکیل یافت که ریاست آن متناوباً بایکی از دو ژنرال نامبرده بود. کمیته مزبور وظیفه داشت کلیه لوایح قانونی را مورد شور قرار داده آنرا تصویب یا رد نماید ولی ژنرال‌های مزبور مجاز بودند از اجرای تصمیمات کمیته نجات ملی خودداری کنند. علاوه بر لوایح قانونی کلیه فرامین دوگل و ژیرو که مربوط به سیاست عمومی فرانسه آزاد بود میبایست در کمیته نجات ملی رسیدگی شود. ائتلاف دوگل و ژیرو زیاد دوام نداشته و بزودی ریاست دولت فرانسه آزاد به شخص دوگل انتقال یافت. در خلال ۱۹۴۳ دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و دولت کشورهای متحده امریکا و متفقین دیگر کمیته نجات ملی فرانسه را عملاً (۳) شناخته و وسائل و موجبات تقویت و موفقیت کمیته مزبور را چه از لحاظ نظامی و چه از حیث امور مالی فراهم ساختند.

و اما چون در زمان جنگ انتخابات خالی از اشکال نبود و از طرفی هم لازم بود که کمیته نجات ملی بانمایندگان ملت تماس گرفته از نظریات و تمایلات و درخواستهای آنها اطلاع حاصل کند لذا بموجب امریه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۳ یک مجلس مشورتی موقت (۴) مرکب از دستجات ذیل تأسیس گردید:

۱ - عده‌ای از نمایندگان مجلس مبعوثان و مجلس سنای سابق بانتخاب مجالس مزبور.

۲ - نمایندگان کمیته‌های مقاومت ملی (۵).

۳ - نمایندگان شوراهای ولایتی (۶).

۴ - منتخبین مستعمرات فرانسه.

بموجب امریه مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۴ خود مجلس مشورتی موقت ۴۸ نفر از

۱ - Casablanca - ۲ - Comité français de libération nationale

۳ - de facto - ۴ - Assemblée consultative provisoire

۵ - Comités de résistance nationale

۶ - Conseils généraux

بین اسرای جنگی فرانسه و اشخاصی که از طرف مقامات آلمانی تبعید شده بودند عضویت مجلس مزبور را انتخاب میکرد.

در سوم ژوئن ۱۹۴۴ بجای کمیته نجات ملی فرانسه يك حکومت موقت (۱) در شهر الجزیره تشکیل یافت که پس از تخلیه پاریس از سپاهیان آلمان در اواخر ماه اوت ۱۹۴۴ به شهر مزبور نقل مکان کرد. ریاست حکومت موقت فرانسه با ژنرال دوگل بود که در عین زمان ریاست کشور را نیز به عهده داشت. نامبرده وظایف ریاست کشور را بوسیله اعضای حکومت موقت انجام میداد که از طرف او انتخاب میشدند و در مقابل وی مسئول بودند. وظایف و اختیارات حکومت موقت فرانسه بواسطه فقدان پارلمان محدود نبود منتهی حکومت مزبور خود را ملزم میدانست که در مسائل مالیاتی و امور مربوطه به سازمان قوای عالیه کشور و آزادی شخصی و مسائل مهم دیگر نظر مجلس مشورتی را بخواهد و چنانچه مجلس مزبور در ظرف مدت معینی از اظهار نظر امتناع میکرد در اینصورت حکومت مجاز بود فرمانی را که برای اظهار نظر به مجلس مشورتی ارسال داشته بود ابلاغ و اجرا کند. علاوه بر اظهار نظر در مسائلی که دولت به مجلس مشورتی ارجاع میکرد مجلس مزبور حق داشت با اکثریت دو ثلث آراء اموری را که از نظر منافع و مصالح ملی حائز اهمیت خاصی بود مورد بحث قرار داده از حکومت توضیحاتی بخواهد ولی اگر وزراء بعلل وجهاتی از دادن جواب خود داری میکردند یا توضیحات آنها مورد قبول مجلس مشورتی واقع نمیشد در اینصورت مجلس نمیتوانست نسبت بوزراء ابراز عدم اعتماد نموده آنها را وادار باستعفا کند. با اینکه مجلس موقت جنبه مشورتی داشته و مصوبات آن لازم الاجرا نبود معذلك نمایندگان مجلس مزبور آزادی نطق و رأی داشته و از هر گونه تعرض مصون بودند.

بموجب امریه ژنرال دوگل مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۴ و امریه های تکمیلی وی يك دادگاه عالی بریاست رئیس کل دیوان کشور و عضویت رئیس شعبه جنائی دیوان مزبور و رئیس کل محاکم استیناف پاریس و سی و چهار نفر مستشار تشکیل یافت.

محاکمات با حضور هیئت منصفه بعمل میآید. هیئت مزبور دارای صد نفر عضو بود که پنجاه نفر آنرا مجلس مشورتی موقت انتخاب میکرد و پنجاه نفر دیگر از بین

نمایندگان مجلس مبعوثان و مجلس سنای سابق تعیین میشد. دیوان عالی وظیفه داشت رئیس کشور- رئیس دولت- وزراء- معاونین و زارتخانه‌ها- فرمانداران و مأمورین فوق‌العاده فرانسه در مستعمرات و ممالک تحت‌الحمایه - فرمانداران ولایات اروپائی فرانسه و سه ولایت الجزایر و سایر مأمورین عالی‌رتبه را که از تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۴۰ (تاریخ تشکیل کابینه مارشال پتن) ببعد مرتکب جرائم سیاسی شده بودند محاکمه کند. احکام محکمه مزبور غیر قابل استیناف و تمیز بود.

## فصل سوم

### رفراندوم - تشکیل مجلس مؤسسان

قانون ۲ نوامبر ۱۹۴۵

هر چند ژنرال دوگل در صدد بود حکومت را به نمایندگان ملت فرانسه واگذار نموده و اختیارات دولت را منحصر به اجرای مصوبات پارلمان بکند ولی انجام فوری این منظور غیر مقدور یا لااقل فوق العاده مشکل بود چه جنگ هنوز خاتمه پیدا نکرده بود و قبل از تخلیه خاک فرانسه از سپاهیان دشمن و عودت اسرای جنگی و تبعیدشدگان انتخابات مجال بنظر میرسید. راجع به سازمان سیاسی آینده فرانسه دو نظر مخالف و متضاد در بین بود بدین معنی که عده ای از رجال مؤثر و متنفذ فرانسه بر این عقیده بودند که چون قوانین اساسی ۱۸۷۵ بقوت و اعتبار خود باقی است اقتضا دارد که بر طبق مقررات قوانین مزبور و قوانین انتخابات دوره قبل از جنگ انتخابات مجلسین بعمل آید و مجالس جدیداً انتخاب مجلس ملی یا کنگره تشکیل داده قوانین اساسی مزبور را مورد تجدید نظر قرار دهند ولی عده دیگر از رجال سیاسی چنین اظهار عقیده میکردند که هر چند قوانین اساسی ۱۸۷۵ رسماً لغو نشده ولی بر اثر حوادث زمان جنگ و تحولات سیاسی پنجساله قوانین مزبور عملاً منسوخ گردیده است بنابراین لازم است که برای تنظیم قانون اساسی جدید دولت دستور انتخابات مجلس مؤسسان را صادر کند. این موضوع در مجلس مشورتی موقت مورد بحث واقع گردیده و اکثر نمایندگان از دو نظریه مذکور در فوق نظریه اولی را صحیح دانسته در خواست میکردند که انتخابات مجلس مبعوثان و مجلس سنا تجدید شده و مجالس جدیداً انتخاب طبق مقررات قوانین اساسی ۱۸۷۵ مجلس ملی تشکیل دهند و قوانین اساسی مزبور را مورد تجدید نظر قرار داده و منطبق با تحولات و تغییرات حاصله از جنگ بکنند.

و اما این نظر اکثریت نمایندگان مجلس مشورتی موقت مورد قبول ژنرال

دو گل واقع نگردید و نامبرده امریه بتاریخ ۱۷ اوت ۱۹۴۵ صادر و از مردم دعوت کرد که اعضای مجلس مؤسسان را مطابق قانون انتخابات اصلاح شده تعیین کنند. اهم مواد امریه ۱۷ اوت ۱۹۴۵ مربوط به انتخابات مجلس مؤسسان بشرح زیر بود:

۱- به زنان حق داده شد که نماینده انتخاب کنند و بنمایندگی انتخاب شوند در صورتیکه مطابق قانون انتخابات سابق زنان از حق رأی دادن و انتخاب شدن محروم بودند.

۲- به نظامیان اجازه داده شد رأی بدهند و به عضویت مجلس تعیین شوند در حالیکه بموجب قانون انتخابات ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ و مواد اصلاحی آن سربازان و افسران فقط در ایام مرخصی میتوانند از حق رأی استفاده کنند و از انتخاب شدن بطور مطلق محروم بودند.

۳- به تمام مستعمرات فرانسه اجازه داد شد که در انتخابات مجلس مؤسسان شرکت نمایند در صورتیکه بر طبق مقرراتی که قبل از ۱۹۴۰ در فرانسه مجری بود فقط ۴ مستعمره (لامارتینیک - گوآدلوپ - لاری او نیون و هندوچین) حق داشتند در پارلمان فرانسه نماینده داشته باشند.

۴- بجای انتخابات فردی با کثرت آراء انتخابات جمعی و تناسبی (۱) برقرار گردید.

۵- عده‌ای از رأی دهندگان منجمله نمایندگانی که در جلسه مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰ مجلس ملی اختیارات نامحدود به مارشال پتن داده بودند از حق رأی دادن و انتخاب شدن محروم گردیدند.

انتخابات در ۱۲ اکتبر ۱۹۴۵ بعمل آمد. از ۵۲۲ نماینده ولایات اروپائی فرانسه در مجلس جدید، ۱۲۸ نفر در مجالس سابق عضویت داشتند و از لحاظ عقاید سیاسی ۱۴۸ نفر کمونیست، ۱۴۱ نفر از حزب نهضت جمهوری مردم (۲)، ۱۳۴ نفر سوسیالیست، ۵۲ نفر منسوب به احزاب دست راست و بقیه از احزاب دیگر منجمله حزب رادیکال سوسیالیست (۳)

۱- représentation proportionnelle

۲- Mouvement républicain populaire

۳- radicaux - socialistes

و سوسیالیست مستقل (۱) بودند. از مجموع نمایندگان مجلس ۴۹۲ نفر مرد و بقیه ۳۰ نفر زن بودند. این نکته را نیز لزوماً متذکر میگردد که قسمت اعظم نمایندگان مجالس سابق را شاغلین مشاغل آزاد علی الخصوص و کلای دادگستری تشکیل میدادند در صورتیکه در مجلس جدید بیشتر زارعین - کارگران - مأمورین دولت - مستخدمین مؤسسات صنعتی و تجار تی عضویت داشتند.

در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ نه تنها اعضای مجلس جدید انتخاب شدند بلکه رفراندوم (۲) نیز بعمل آمد بدین معنی که بر طبق امریه ۱۷ اوت ۱۹۴۵ از اشخاصیکه واجد شرایط انتخاب کردن بودند درخواست میشد که به دو سؤال ذیل جواب بدهند:

سؤال اول - آیا شما مایلید مجلسی که امروز انتخاب میشود مجلس مؤسسان شناخته شود؟

چنانچه اکثریت رأی دهندگان به این سؤال جواب مثبت میدادند در این مورد قوانین اساسی ۱۸۷۵ منسوخ گردیده و مجلس جدیداً انتخاب مجلس مؤسسان شناخته میشود و مأموریت پیدا میکند که قانون اساسی جدیدی تنظیم و تصویب کند و در صورتیکه رأی دهندگان به سؤال بالا جواب منفی میدادند مجلس جدیداً انتخاب مجلس مبعوثان منظوره در قوانین اساسی ۱۸۷۵ تلقی شده و قوانین مزبور بقوت و اعتبار خود باقی میماند.

سؤال دوم - آیا شما موافقت میکنید که دولت کنونی تا اجرای قانون اساسی جدید سر کار بماند؟

نتیجه تقریبی رفراندوم ۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ بشرح زیر بود:

از ۲۶ میلیون نفر که حق رأی داشتند قریب ۲۰ میلیون در رفراندوم شرکت نمودند و ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر (احزاب نهضت جمهوری مردم و سوسیالیست و کمونیست و سایر احزاب تندرو) جواب مثبت و بقیه ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر (احزاب دست راست و میانه رو) پاسخ منفی دادند. به سؤال دوم ۱۲ میلیون و نیم نفر رأی مثبت و ۷ میلیون و نیم پاسخ منفی دادند که در نتیجه قوانین اساسی ۱۸۷۵ منسوخ شناخته شده و مجلس جدید بعنوان مجلس مؤسسان مأمور تهیه قانون اساسی جدید فرانسه گردید و دولت ژنرال دوگل مأموریت پیدا کرد که تا تصویب و اجرای قانون



اساسی جدید کماکان وظائف خود را انجام دهد .

مجلس مؤسسان فرانسه که بتاريخ ۲۱ اکتبر انتخاب شده بود قانونی در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۴۵ تصویب نمود که بموجب آن مقرر گردید قانون اساسی جدید فرانسه که از طرف مجلس مزبور تنظیم خواهد گردید در ظرف یکماه از تاریخ تصویب مجلس به رفراندوم ارجاع و پس از تایید ملت فرانسه بموقع اجرا گذارده شود . رفراندوم بایستی در مدت هفت ماه بعمل آید و پس از تصویب قانون اساسی مورد نظر وظائف مجلس مؤسسان خاتمه پیدا میگرد و چنانچه مجلس مؤسسان در ظرف مدت هفت ماه نمیتوانست قانون اساسی جدید را تهیه و به تصویب ملت برساند یا قانون اساسی تنظیم شده مورد موافقت ملت فرانسه واقع نمیگردید در هر يك از این دو مورد مجلس مؤسسان جدیدی تشکیل و به تدوین قانون اساسی مبادرت میکرد و چنانچه مجلس مؤسسان جدید هم نمیتوانست در خلال مدت مزبور قانون اساسی فرانسه را تهیه و به تصویب برساند در این مورد یکبار دیگر برای تدوین قانون اساسی جدید مجلس مؤسسان انتخاب میشد و قرار بود تجدید انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان جدید تکرار شود تا ملت فرانسه دارای قانون اساسی جدید باشد .

واما چون تهیه و تصویب قانون اساسی جدید مستلزم وقت زیاد بود و از طرفی هم اداره امور مطابق امریه‌هایی که ژنرال دوگل در زمان جنگ صادر کرده بود مناسب بنظر نمیرسید قانون دوم نوامبر ۱۹۴۵ علاوه بر تعیین طریقه تنظیم و تصویب قانون اساسی جدید سازمان موقت حکومت فرانسه را تا تصویب و اجرای قانون اساسی مهین میکرد . مطابق مقررات مزبور که قانون اساسی موقت بشمار میرفت مجلس ملی (مؤسسان) حق وضع قوانین عادی تصویب لایحه بودجه و سایر لوایح مربوط به درآمد و هزینه دولت را داشت . ریاست قوه مجریه موظف بود در ظرف یکماه از تاریخ تصویب ، قوانین مصوب مجلس ملی را ابلاغ و بموقع اجرا بگذارد مگر اینکه قبل از انقضای مدت مزبور دولت آن قانون را به مجلس ملی فرستاده و تقاضا کند که همان قانون یکبار دیگر مورد شور قرار گیرد و اگر مجلس ملی یکبار دیگر آن قانون را با کثرت مطلق آراء مجموع نمایندگان تصویب میکرد در این صورت دولت مکلف بود آن قانون را ابلاغ و اجرا کند . دولت حق داشت لوایح قانونی تهیه و برای شور و تصویب به مجلس ملی پیشنهاد کند . حق پیشهاد قانون اختصاص

بدولت نداشته بلکه نمایندگان نیز محق بودند طرحهای قانونی به مجلس ملی تقدیم کنند. مجلس ملی رئیس مملکت (۱) را که در عین زمان ریاست هیئت دولت (۲) را به عهده داشت تعیین میکرد. رئیس دولت اعضای کابینه خود را انتخاب و برنامه دولت را تنظیم و به تصویب مجلس ملی میرسانید. رئیس دولت و وزراء در برابر مجلس ملی مسئولیت سیاسی داشتند بدین معنی که مجلس میتواند با ابراز عدم اعتماد آنها را وادار باستعفاء کند و اما بمنظور جلوگیری از ایجاد بحرانهای بی مورد و بی جا قانون دوم نوامبر ۱۹۴۶ عدم اعتماد را مستلزم رأی علنی و موافقت نصف مجموع نمایندگان میدانست در صورتیکه برای تصویب لوایح و طرحهای قانونی و امور دیگر موافقت اکثریت نمایندگان حاضر در مجلس و رأی دهنده کافی بود. دولت مجاز نبود مجلس ملی را منحل یا جلسات آنرا تعطیل کند.

و اما پس از تصویب قانون اساسی موقت مجلس ملی کمیسیون مخصوصی برای تهیه طرح قانون اساسی فرانسه تشکیل داد و در این کمیسیون فرا کمیونهای پارلمانی به نسبت عده نمایندگان خود در مجلس عضو داشتند. کمیسیون پس از مذاکرات طولانی طرحی تهیه و در ماه مارس ۱۹۴۶ به مجلس ملی تقدیم نمود. در کمیسیون و بعد هم در جلسات مجلس موضوع تشکیل پارلمان از یک (۳) یا دو مجلس (۴) حدود اختیارات و وظائف قوه قانونگذاری طریقه انتخاب رئیس جمهور و حدود اختیارات وی حق مالکیت و حدود اعمال آن و مسائل اساسی دیگر از قبیل انعقاد تعطیل و انحلال پارلمان و نحوه تشخیص مطابقت قوانین مصوب پارلمان با قانون اساسی مورد بحث واقع گردید و احزاب جناح چپ مخصوصاً اشتراکیون از محدود نمودن حق تملک اموال غیر منقول و ترتیب یک مجلس با اختیارات وسیع طرفداری مینمودند در صورتیکه احزاب جناح راست و اعتدالیون هواخواه اصول سرمایه داری و مالکیت شخصی و اصل تفکیک قوی بودند. پس از مذاکرات طولانی و پر حرارت طرح قانون اساسی جمهوری چهارم در جلسه مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۵ با اکثریت ۳۰۹ رأی موافق در برابر ۲۴۹ مخالف به تصویب رسیده و قرار شد طبق مدلول قانون ۲ نوامبر ۱۹۴۵ به آراء عمومی ارجاع شود.

طرح قانون اساسی ۱۹ آوریل ۱۹۴۵ دارای ۱۳۴ ماده بود که ۳۹ ماده آن اختصاص به اصول آزادی و برابری داشت که در اعلامیه حقوق بشر مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ ثبت شده بود و اما از لحاظ اینکه اعمال این حقوق لطمه به منافع جامعه وارد نکند طرح مورد بحث به مجلس ملی اجازه میداد در موارد استثنائی با کثرت دو نلث آراء پاره‌ای از حقوق بشر پیش بینی شده در طرح مزبور را معلق کند. طرح مزبور علاوه بر حقوق و آزادی‌هایی که اعلامیه حقوق بشر مورخ ۱۷۸۹ برای افراد قائل شده بود حقوق و امتیازاتی را که جنبه اجتماعی و اقتصادی داشته و برای دوره کنونی ضروری تشخیص داده میشد قبول و اعلام میکرد و همچنین در طرح مذکور در فوق علاوه بر حقوق و اختیارات و وظائفی نیز برای افراد مردم منظور گردیده بود.

مقررات طرح ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ راجع به سازمان قوای عالیّه کشور بشرح

زیر بود:

۱- قوه قانونگذاری متعلق به يك مجلس موسوم به مجلس ملی (۱) بود که نمایندگان آن قرار بود برای مدت ۵ سال انتخاب شوند. به تمام افراد اعم از ذکور و انثا در سن ۲۰ سالگی حق رأی داده میشد و برای انتخاب شدن داشتن ۲۳ سال کافی بود.

طرح مورد بحث مجلس دیگری نیز بنام شورای اتحاد فرانسه (۲) منظور داشته بود که قرار بود انجمنهای ولایتی فرانسه اصلی (۳) و سه ولایت الجزایر و مجلس مستعمراتی برای مدت ۴ سال انتخاب کنند ولی شورای مزبور جنبه مشورتی داشته فقط میتواندست از مجلس ملی که تنها مرجع و مظهر اراده ملی بود تقاضا کند که لوایح و طرحهای مصوب را یکبار دیگر مورد بررسی قرار دهد و چنانچه مجلس ملی نظر قبلی خود را تأیید مینمود در این صورت لایحه یا طرح مصوب جهت ابلاغ و اجرا برای ریاست جمهور فرستاده میشد. بعلاوه برخلاف آنچه که در قانون اساسی کنونی فرانسه مقرر گردیده است طرح ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ انتخاب رئیس جمهور را از وظائف مجلس ملی دانسته و شورای اتحاد فرانسه را در این امر دخالت نمیداد. هر چند طرح مزبور برای اعضای شورای اتحاد فرانسه مصونیت پارلمانی قائل شده بود ولی سلب

مصونیت از نمایندگان شورای نامبرده از وظائف مجلس ملی بود در صورتیکه طبق قانون اساسی ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ نمایندگان مجلس ملی و مجلس شورای جمهوری (۱) دارای مصونیت از تعرض بوده و هر یک از مجالس محقق است از نمایندگان خود سلب مصونیت کند بدون اینکه مجلس دیگر کوچکترین دخالتی در این امر داشته باشد. شورای اتحاد فرانسه مجاز نبود صورت جلسات خود را در مجله رسمی (۲) دولت فرانسه منتشر نماید بلکه مجبور بود در نشریه مخصوص چاپ کند.

طرح مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ و وظائف ریاست قوه مجریه را بر رئیس جمهور تفویض کرده بود که قرار بود برای علنی برای مدت هفت سال انتخاب شود. برای انتخاب شدن در نوبت اول و دوم و سوم اکثریت دوثلث آراء و در نوبتهای بعدی سه پنجم آراء مأخوذه ضروری بود. طرح مذکور در فوق و وظائف ریاست جمهوری را فوق العاده محدود کرده بود بدین معنی که حق انتخاب نخست وزیر را به مجلس ملی تفویض نموده و رئیس جمهوری را موظف میکرد فرمان انتصاب او را صادر کند که باالنتیجه رئیس دولت و وزراء ممکن بود خود را عمال مجلس ملی دانسته و از همکاری صمیمانه با رئیس جمهور خودداری کنند. رئیس جمهور نمیتوانست مجلس ملی را منحل یا تعطیل کند مگر با جلب موافقت خود مجلس و نیز رئیس جمهوری از اعمال حق و تو ممنوع بوده و حتی مجاز نبود از مجلس تقاضا کند که لایحه یا طرح مصوب را یکبار دیگر مورد رسیدگی قرار دهد بلکه وظیفه داشت بدون چون و چرا قوانین مصوب مجلس ملی را توشیح و ابلاغ کند. طبق طرح مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ رئیس جمهور فقط برای خیانت به مملکت قابل تعقیب بوده مجلس ملی قرار تعقیب او را صادر و دیوان عالی دادگستری او را محاکمه میکرد. انتصاب قضات از طرف رئیس جمهوری مستلزم موافقت شورای عالی قضائی (۳) بود و چون انتخاب اعضای شورای مزبور با مجلس ملی بود از این رو شورای عالی قضائی نیز مانند رئیس دولت و وزراء عمال قوه قانونگذاری بشمار میرفتند و همچنین طرح مورد بحث حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات را که معمولاً از وظائف ریاست قوه مجریه میباشد به شورای عالی قضائی تفویض کرده بود.

طرح مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ هیئتی بنام شورای اقتصادی (۱) مرکب از نمایندگان اتحادیه های کارگران و کشاورزان و مستخدمین مؤسسات صنعتی و بازرگانی و تجار و ارباب صنایع و مأمورین دولت و شاغلین مشاغل آزاد و روشنفکران و شرکتهای تعاونی و غیره ایجاد و شورای مزبور را موظف میکرد که کلیه لوایح و طرحهای اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده نظر مشورتی خود را باستحضار مجلس ملی برساند و همچنین طرح مذکور در فوق برای محاکمه رئیس جمهور و وزراء دادگاهی بنام دیوان عالی دادگستری در نظر گرفته و طرز تشکیل و سایر مسائل مربوط به دادگاه مزبور را و کول به تصویب قانون عادی مخصوصی نموده بود.

طرح ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ قانون اساسی را مافوق قوانین متعارفی تلقی نموده و حق تشخیص مطابقت قوانین مزبور با مواد قانون اساسی از وظائف مجلس ملی میدانست و محاکم و سایر مقامات دولتی را از اعمال این حق یعنی تشخیص عدم مبیانت قوانین عادی با قانون اساسی ممنوع میساخت.

تجدید نظر در قانون اساسی قرار بود بوسیله مجلس ملی بعمل آید ولی تصمیمات مجلس مستلزم ارجاع به رفراندوم و موافقت اکثریت رأی دهندگان بود.

طبق قانونیکه بتاريخ ۲ نوامبر ۱۹۴۵ به تصویب مجلس ملی رسیده بود قانون اساسی مصوب مجلس مزبور میبایست به آراء عمومی ارجاع و در صورت تصویب اکثریت رأی دهندگان بموقع اجرا گذارده شود. با توجه به مدلول قانون مزبور طرح مصوب مجلس ملی در پنجم ماه مه ۱۹۴۶ به رفراندوم ارجاع گردید. رفراندوم يك تشنت شدید و فعالیت کم نظیری در محافل سیاسی فرانسه ایجاد نمود بشرح اینکه احزاب جناح چپ طرح مزبور را موافق منافع توده مردم تشخیص داده و مدعی بودند که طرح مورد بحث رژیم دمکراسی واصل حکومت مردم بر مردم را تضمین میکند در صورتیکه احزاب جناح راست و میانه رو بدلیل اینکه طرح مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ به مجلس ملی اختیارات نامحدود داده و برای رئیس جمهور که طبق اصل تفکیک قوی در امور مربوطه به قوه مجریه بایستی آزادی عمل داشته باشد بیشتر وظائف تشریفاتی قائل شده است و با ایجاد شورای عالی قضائی که انتخاب اعضای آن به مجلس ملی واگذار شده بود قوه قضائیه را نیز تحت نظارت قوه مقننه قرار میدهد.

طرح مورد بحث را مضر بحال ملت فرانسه دانسته چه در مجلس ملی و چه هنگام  
 رفراندوم با آن طرح مخالفت میکردند. دلیل دیگری که مخالفین طرح قانون  
 اساسی بیان مینمودند این بود که طرح مزبور حق مالکیت شخصی را متزلزل ساخته  
 و بمجلس ملی اجازه میدهد که حدود اعمال آنرا معین کند.

نتیجه رفراندوم پنجم ماه مه بشرح زیر بود :

عدد اشخاصیکه حق رأی داشتند . . . . .	۲۵,۸۲۹,۴۲۵ نفر
شماره افرادی که ازدادن رأی امتناع کرده بودند . . . . .	۵,۲۶۲,۰۴۷
عدد افرادی که در رفراندوم شرکت کرده بودند . . . . .	۲۰,۵۶۷,۳۷۸
تعداد آراء باطل . . . . .	۵۶۴,۹۸۵
آراء مخالف . . . . .	۱۰,۵۸۴,۳۵۹
آراء موافق . . . . .	۹,۴۵۴,۰۳۴

چون ملت فرانسه با اکثریت آراء طرح مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۴۶ را مورد  
 قبول قرار نداده بود ازاین رو طبق ماده ۷ قانون ۲ نوامبر ۱۹۴۵ مجلس مؤسسان  
 دیگری انتخاب گردید که طرح جدیدی تهیه و به تصویب ملت فرانسه برساند. انتخابات  
 مجلس مؤسسان جدید در ۲ ژوئن ۱۹۴۶ انجام یافت. از لحاظ تعداد نمایندگان  
 احزاب سیاسی، مجلس مؤسسان جدیدالا انتخاب فرق زیاد با مجلس مؤسسان سابق  
 نداشت بشرح اینکه در مجلس جدید کمونیستها ۱۴۶ نفر نماینده داشتند در صورتیکه  
 در مجلس سابق تعداد نمایندگان حزب کمونیست بالغ بر ۱۴۸ نفر بود. حزب سوسیالیست  
 و دستجات متمایل به این حزب در مجلس جدید ۱۱۵ و در مجلس سابق ۱۳۴ نفر نماینده  
 داشتند. حزب نهضت جمهوریخواهان ملی و احزاب مشابه در مجلس جدیدالا انتخاب  
 ۱۶۰ و در مجلس سابق ۱۴۱ کرسی اشغال کرده بودند. حزب رادیکال سوسیالیست  
 و سوسیالیستهای مستقل و اتحاد دمکرات و دستجات مشابه در مجلس مؤسسان جدید  
 ۳۵ و در مجلس سابق ۳۹ نفر و کیل داشتند. عدد نمایندگان احزاب جناح راست  
 در مجلس جدید ۶۲ و در مجلس سابق ۵۲ نفر بود.

پس از افتتاح مجلس مؤسسان جدید و رسیدگی باعتبارنامه های نمایندگان

و انتخاب هیئت رئیسه دائمی کمیسیون مخصوصی جهت تنظیم طرح جدید قانون اساسی انتخاب گردید و این کمیسیون طرح مورد نظر را تهیه و بمجلس مؤسسان تقدیم کرد و مجلس در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۴۶ شروع به بحث در طرح پیشنهادی کمیسیون نمود. چند موضوع از جمله حدود اختیارات مجلس شورای جمهوری و طرز انتخاب نمایندگان آن مجلس - طریقه انتخاب و وظائف رئیس جمهور - موضوع اتحادیه فرانسه - طریقه تجدیدنظر در قانون اساسی و پاره مسائل اساسی دیگر مورد بحث واقع گردیده سپس مقدمه و ۱۰۶ ماده طرح مزبور با ۴۴ رأی موافق (کهو نیستها - سوسیالیستها و نهضت جمهوریخواهان ملی) در مقابل ۱۰۶ رأی مخالف (احزاب جناح راست و میانه رو) به تصویب رسید. طرح جدید قانون اساسی در ۱۳ اکتبر به آراء عمومی ارجاع و بشرح زیر تأیید گردید:

عده اشخاصیکه حق رأی داشتند . . . . .	۲۶,۳۱۱,۶۴۳ نفر
شماره افرادی که از دادن رأی امتناع کردند . . . . .	۸,۵۱۹,۶۳۵
عده افرادی که در رفراندوم شرکت داشتند . . . . .	۱۷,۷۹۲,۰۰۸
آراء باطل . . . . .	۳۲۹,۰۷۹
آراء موافق . . . . .	۹,۲۹۷,۴۷۰
آراء مخالف . . . . .	۸,۱۶۵,۴۵۹

با توجه به نتیجه رفراندوم رئیس حکومت موقت فرانسه در ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ قانون اساسی جدید را ابلاغ نمود. مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵ اکتبر قانون انتخابات مجلس ملی و در ۲۷ اکتبر قانون انتخابات شورای جمهوری (سنا) و قانون تشکیل و وظائف شورای اقتصادی و قانون انتخابات مجمع اتحادیه فرانسه و قانون تأسیس و وظائف دیوان عالی دادگستری را تصویب نمود.

پس از ابلاغ قانون اساسی جمهوری چهارم مجلس مؤسسان جلسات خود را تعطیل نموده و به هیئت رئیسه خویش مأموریت داد که مجلس مزبور را در صورت لزوم تا انعقاد مجالس مقننه جدید (مجلس ملی و شورای جمهوری) بنا به تقاضای دولت یا بصلاحدید خود منعقد نماید.

در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۶ مجلس ملی و در ۲۴ دسامبر همان سال شورای جمهوری افتتاح یافت . در ۱۶ ژانویه ۱۹۴۷ ونسن اوریول (۱) یکی از پیشوایان حزب سوسیالیست با کثرت مطلق آراء (۴۵۲ رأی موافق در قبال ۳۳۳ رأی مخالف و ممتنع) بریاست جمهوری انتخاب شد سپس حکومت موقت استعفای خود را تقدیم رئیس جمهور نمود و مشارالیه را ماده (۲) را بریاست دولت جدید انتخاب و نامبرده پس از معرفی به مجلس ملی و اخذ رأی اعتماد کابینه خود را تشکیل داد .



## فصل چهارم

فرق قانون اساسی کنونی با قوانین اساسی ۱۸۷۵

مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶

قانون اساسی ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ چند تفاوت و اختلاف مهم با قوانین اساسی ۱۸۷۵ دارد. تفاوت اول اینکه قانون اساسی ۱۹۴۶ جنبه اجتماعی داشته با حفظ رژیم سرمایه‌داری به قوه مقننه اجازه می‌دهد حق مالکیت را تا آنجا که منافع و مصالح جامعه ایجاب می‌کند محدود نماید در صورتیکه قوانین اساسی ۱۸۷۵ که روی اصل آزادی اقتصادی و رقابت قرار گرفته بود رژیم سرمایه‌داری و مالکیت شخصی را یکی از اصول محرز و مسلم زندگی اجتماعی میدانست. نظر باصل مندرج بالادوات فرانسه بانک فرانسه (۱) که امتیاز نشر اسکناس را دارا بود و چهار مؤسسه بانکی دیگر (۲) و معادن ذغال سنک شمال و یادو کاله (۳) و کارخانه‌های برق و گاز و وسائط نقلیه و پارهٔ مؤسسات مهم دیگر را ملی نمود. بعلاوه قانون اساسی ۱۹۴۶ دولت را موظف می‌کند عناصر ضعیف جامعه را مانند اطفال و زنان باردار و علیان و مریضان و زحمتکشان بیکار تحت حمایت و مراقبت خود قرار دهد در صورتیکه قوانین اساسی ۱۸۷۵ فاقد چنین مقرراتی بود.

تفاوت دوم آنست که بموجب قوانین اساسی ۱۸۷۵ قوه قانونگذاری بدو مجلس (مبعوثان و سنا) واگذار شده بود و این دو مجلس از لحاظ اختیارات مساوی بودند و اصولاً یکی از مجلسین بدون موافقت مجلس دیگر نمیتوانست وضع قوانین کند و سایر امور محوله را انجام دهد و حال آنکه بموجب قانون اساسی ۱۹۴۶ حق وضع

Banque de France - 1

Crédit Lyonnais, Société Générale, Comptoir d'Escompte, - ۲

Banque Nationale du Commerce et de l'Industrie.

Huileries du Nord et du Pas-de-Calais - ۳

قوانین و تصویب بودجه و نظارت در عملیات دولت با مجلس ملی بوده و مجلس شورای جمهوری مانند مجلس لردهای انگلستان نظر مشورتی خود را راجع به لوایح و طرحهای قانونی اعم از مالی و غیر مالی باستحضار مجلس ملی میرساند.

تفاوت سوم آنکه قانون اساسی ۱۹۴۶ و ظائف رئیس جمهور را چه از حیث دخالت در قوه قانونگذاری و چه از لحاظ ریاست قوه مجریه و دخالت در قوه قضائیه نسبت بدوره جمهوری سوم محدود ساخته است.

تفاوت دیگر قانون اساسی ۱۹۴۶ با قوانین اساسی ۱۸۷۵ اینکه قانون اساسی ۱۹۴۶ هیئتی بنام شورای اقتصادی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف تشکیل داده و شورای مزبور را مأمور کرده است که لوایح و طرحهای قانونی را که جنبه اقتصادی دارد مورد مطالعه قرار داده و نظر مشورتی خود را باستحضار مجلس ملی برساند. در قوانین اساسی ۱۸۷۵ چنین شورائی منظور نگردیده بود.

تفاوت دیگر اینکه قانون اساسی ۱۹۴۶ برای محاکمه رئیس جمهور و وزراء دادگاه مخصوصی بنام دیوان عالی دادگستری ایجاد نموده است در صورتیکه مطابق قوانین اساسی ۱۸۷۵ محاکمه رئیس قوه مجریه و اعضای دولت با مجلس سنا بود.

طبق قانون اساسی ۱۹۴۶ تصمیمات مجالس مقننه مبنی بر تغییر قانون اساسی مستلزم ارجاع به آراء عمومی است ولی چنانچه مجلس ملی مواد اصلاحی را با اکثریت دوثلث یا هر يك از مجلسین با اکثریت سه پنجم آراء تصویب کنند در هر يك از این دو مورد تصمیم مجالس قطعی بوده و محتاج به رفراندوم نیست و اما برخلاف آنچه که در قانون اساسی ۱۹۴۶ مقرر گردیده است بر طبق قوانین اساسی ۱۸۷۵ تجدیدنظر در قوانین مزبور در جلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس سنا بعمل آمده و تصمیمات آن قطعی بود و احتیاج به رفراندوم نداشت.

علاوه بر آنچه که فوقابیان گردید قانون اساسی ۱۹۴۶ هیئتی بنام کمیته قانون اساسی ایجاد و بر رئیس جمهور اجازه داده است که با جلب موافقت کمیته مزبور از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب پارلمان امتناع کند در صورتیکه قوانین اساسی ۱۸۷۵ به رئیس جمهور حق میداد که از ابلاغ قوانین مصوب خودداری نموده از مجالس تقاضا کند

که آن قوانین را مجدداً مورد رسیدگی قرار دهند و چنانچه مجالس قوانین مورد اعتراض ریاست جمهور را یکبار دیگر تصویب مینمودند در این صورت وی ملزم بود آنرا توشیح و ابلاغ کند.

این بود بطور خیلی اختصار مشخصات قانون اساسی کنونی فرانسه و فرقی که قانون اساسی مزبور با قوانین اساسی ۱۸۷۵ دارد. خصوصیات قانون اساسی کنونی فرانسه و اختلافات بیشمار موجوده بین این قانون اساسی و قوانین اساسی دوره جمهوری سوم بعداً به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

قانون اساسی ۱۹۴۶ دارای يك مقدمه و ۱۰۶ ماده میباشد که به ۲۴ فصل تقسیم شده است. واضعین قانون اساسی مزبور در مقدمه آن حقوق و آزادیها را که اعلامیه حقوق بشر مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ برای افراد مردم قائل شده بود تصدیق و تأیید نموده ضمناً امتیازات و تضمینات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ذیل را که در دوره کنونی کمال ضرورت را دارد قبول و اعلام میدارند:

«هر فردی از افراد بدون توجه به نژاد و مذهب و عقاید سیاسی دارای حقوق مقدس و غیر قابل انکار میباشد.

از هر جهت و هر حیث زن و مرد متساوی الحقوق میباشند.

اشخاصیکه بملاحظات سیاسی در ممالک دیگر مورد تعقیب واقع میشوند میتوانند در خاک فرانسه پناهنده شوند.

هر کس میتواند بوسیله اتحادیه های صنفی از حقوق و منافع خود دفاع کند و هر فردی محق و مجاز است به تشخیص و صلاحدید خود در یکی از اتحادیه های صنفی قبول عضویت کند.

حق اعتصاب در حدود قوانین محفوظ است.

هر يك از زحمتکشانشان حق دارد بوسیله نمایندگان خود در تعیین شرایط قراردادهای دسته جمعی (۱) شرکت داشته و بر مؤسسات اقتصادی نظارت کند. اموال و مؤسساتی که حائز اهمیت عمومی است یا جنبه انحصار واقعی را دزد

باید به ملکیت جامعه در بیاید .

ملت و سائل بسط و نمو خانواده را تضمین میکند . دولت موظف است از اطفال و زنان باردار و زحمتکشان سالدار حمایت کرده و سائل بهداشت و موجبات فراغت خاطر و آسایش مادی و استراحت آنها را فراهم سازد .

اشخاصیکه بعلت کبر سن و حالت مزاجی یا روحی و یا وضع اقتصادی نامساعد قادر به کار کردن نمیباشند حق دارند از جامعه تقاضای اعانت نمایند .

ملت فرانسه مسئولیت مشترك و متساوی تمام فرانسویها را از لحاظ پرداخت مالیاتی که بر اثر مصیبت و فلاکت ملی وضع شده است تأیید و اعلام میکند .

ملت فرانسه برابری اطفال و افراد رشید را از حیث دسترسی به فرهنگ و تربیت حرفه‌ای ضمانت مینماید . تدریس مجانی و غیر مذهبی در تمام مدارس و وظیفه دولت میباشد .

ملت فرانسه نظر به رویه همیشگی خود تعهد میکند که سیاست خود را منطبق با قواعد حقوق بین الملل کرده و بمنظور سلب آزادی و اشغال خاک دولت دیگری اقدام به جنگ نکند .

بشرط معامله متقابله ملت فرانسه حاضر است حاکمیت و حکمرانی خود را تا آنجا که برای استقرار صلح بین المللی لازم و ضروری باشد محدود نماید .

فرانسه با اقوام ماوراء دریاها اتحادیه‌ای تشکیل میدهد که بدون در نظر گرفتن خصوصیات نژادی و مذهبی بر اساس برابری در حقوق و وظائف قرار میگیرد .

اتحادیه فرانسه را اقوامی تشکیل میدهند که بمنظور بسط تمدن خود و بالا بردن سطح زندگی خویش و استقرار امنیت همکاری و تشریک مساعی میکنند .

ملت فرانسه طبق رسوم دیرینه خویش در نظر دارد اقوامی را که ارشاد و راهنمایی آنها را بعهد گرفته است بسوی آزادی و خودمختاری هدایت کند . ملت

فرانسه با احتراز از سیاست استعماری و حکومت خودسری حق اشتغال بمشاغل دولتی و استفاده از حقوق فردی و عمومی و آزادیهای مندرج بالا را برای همه

تضمین میکند .

این بود اصول مندرج در مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ .

# فصل پنجم

## اصول کلی

ماده اول قانون اساسی ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه چنین مقرر میدارد :

« فرانسه يك جمهورى غير قابل تقسيم (۱) غير مذهبی (۲) دمکراتیک

و اجتماعی است (۳) . »

بطوریکه ماده مذکور در فوق تصریح میکند :

۱- فرانسه دارای رژیم جمهوری است بدین معنی که در رأس قوه مجریه کشور

مزبور يك رئیس انتخابی و مسئول قرار دارد. ماده ۵۹ قانون اساسی مورد بحث ماده مربوط

به رژیم جمهوری را غیر قابل تجدید نظر میداند بطوریکه پارلمان فرانسه مجاز نیست

قانونی دایر بر الغاء حکومت جمهوری و استقرار حکومت سلطنتی وضع نموده و برای

تصویب به آراء عمومی ارجاع کند .

۲- فرانسه يك جمهوری تقسیم ناپذیر میباشد بدین ترتیب که مجالس مقننه آن

کشور اختیار ندارند خود مختاری (۴) به ولایات اعطا نمایند و یا دولت بسیط (۵) را

به يك دولت متحده (۶) تبدیل و این تصمیم را به تصویب مردم برسانند .

۳- فرانسه يك جمهوری غیر مذهبی است بدین معنی که دولت دیانت را کار

افراد دانسته و در امور مذهبی هیچگونه مداخله نمیکند و هیچیک از مذاهب را برسمیت

نمیشناسد و متحمل مخارج آنها نمیشود . این ترتیب اختصاص به فرانسه نداشته بلکه

در ممالک متحده امریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی و یوگوسلاوی و سویس

و ترکیه و پاره کشورهای دیگر نیز معمول و مجری است . و اما قبل از سال ۱۹۰۵

در فرانسه دولت مذهب کاتولیک و پروتستان (۷) و یهود را رسماً شناخته و مخارج

۲- laïque

۴- autonomie

۶- Etat fédéral

۱- indivisible

۳- sociale

۵- Etat unitaire ou simple

۷- religion protestante

ادیان مزبور را از خزانه دولت تأدیه میکرد. با اینکه دولت انگلیس شعبات مختلف مذهب مسیح و همچنین مذهب اسلام و یهود و مذاهب دیگر را برسمیت می‌شناسد ولی با این همه مذهب رسمی دولت مزبور آئین آنگلیکان (۱) بشمار میرود و پادشاه انگلستان باید منسوب بمذهب مزبور باشد و در غیر این صورت از سلطنت محروم میگردد بعلاوه قبل از جلوس بر تخت سلطنتی پادشاه قسم یاد میکند که از قدرت و توانائی خود برای حفظ قوانین خداوندی و تقویت مذهب آنگلیکان استفاده کند و از روحانیون حمایت نماید و حقوق و امتیازاتی را که قوانین انگلستان برای آنها قائل شده است محترم شمارد.

۴- فرانسه يك جمهوری اجتماعی است بشرح اینکه قانون اساسی کنونی کشور مزبور علاوه بر حقوق سیاسی از قبیل برابری در مقابل محاکم و تساوی از لحاظ پرداخت مالیات و از حیث اشتغال بمشاغل دولتی و نظام وظیفه و آزادی شخصی و حق تملك اموال منقول و غیر منقول و آزادی شغل و کار و آزادی عقاید مذهبی و سیاسی و آزادی مطبوعات و اجتماعات و تشکیل انجمن و آزادی تعلیم و تربیت و غیره يك سلسله حقوق اجتماعی مانند برابری زن و مرد - حق پناه برای اشخاصی که در ممالک بیگانه بملاحظات سیاسی مورد تعقیب واقع میگرددند - حق تقاضای شغل و کار - تشکیل اتحادیه‌های صنفی - حق اعتصاب در حدود قانون - دخالت در تنظیم قراردادهای دسته جمعی - نظارت غیر مستقیم در اداره مؤسسات اقتصادی - ملی کردن مؤسساتی که جنبه عمومی یا انحصار واقعی را دارد - حمایت از اطفال و زنان باردار و زحمتهایشان علیل و مریض - تأسیس مدارس مجانی و غیره برای افراد قائل میباشد.

طبق ماده دوم قانون اساسی مورد بحث حکومت جمهوری فرانسه روی اصل ذیل استوار گردیده است :

« حکومت مردم برای مردم و بدست مردم (۲) »

بموجب ماده سوم قانون اساسی ۱۹۴۶ حا کمیته متعلق به ملت است بدین معنی که هیچ فردی از افراد و هیچ طبقه‌ای از طبقات نمیتوانند رأساً اعمال حاکمیت کنند. ملت فرانسه حا کمیته را در مسائل اساسی بوسیله نمایندگان خود در مجلس ملی اعمال

۱- religion anglicane

۲- gouvernement du peuple, pour le peuple et par le peuple

میکنند مشروط بر اینکه تصمیمات مجلس مزبور مورد تأیید اکثریت ملت واقع گردد. برای حل و فصل سایر مسائل موافقت اکثریت نمایندگان مجلس ملی کافی بوده و بدون ارجاع به فراندوم قابل اجرا است.

واما برخلاف آنچه که در ماده سوم قانون اساسی مورد بحث مقرر گردیده است چنانچه مجلس ملی با اکثریت دو نلث یا هر یک از مجلسین با اکثریت سه پنجم آراء قانون اساسی را تغییر دهند در هر یک از این دو مورد تصمیم پارلمان قطعی تلقی گردیده و بدون فراندوم قابل اجرا میباشد (ماده ۹۰ قانون اساسی).

مطابق ماده چهارم قانون مزبور اتباع بالغ فرانسه بشرط عدم محرومیت از حقوق مدنی و سیاسی حق رأی دارند. سکنه مستعمرات و نواحی تحت قیمومت نیز با رعایت مقررات خاصی میتوانند نمایندگی انتخاب کنند و نمایندگی انتخاب شوند. بموجب ماده پنجم قانون اساسی، پارلمان فرانسه دارای دو مجلس میباشد که یکی مجلس ملی (۱) و دیگری شورای جمهوری (۲) نامیده میشود.

ماده ششم قانون اساسی فرانسه چنین مقرر میدارد:

« مدت مأموریت هر یک از مجلسین، طریقه انتخاب نمایندگان مجالس مزبور، شرایط انتخاب شدن و مشاغلی که با نمایندگی مجالس مانعة الجمع است و همچنین صورت اشخاصیکه بواسطه مقام و شغل خود از حق انتخاب شدن ممنوعند بموجب قانون معین میگردد. عده نمایندگان هر یک از مجلسین متناسب با تعداد جمعیت هر یک از حوزه های انتخابیه میباشد. نمایندگان مجلس ملی بوسیله آراء عمومی و مستقیم انتخاب میشوند در صورتیکه اعضای شورای جمهوری را هیئت های بلوکی و ولایتی از طریق انتخابات عمومی و لسی غیر مستقیم تعیین میکنند مع الوصف خود مجلس ملی میتواند قسمتی از نمایندگان شورای جمهوری را انتخاب کند بشرط اینکه عده ای که بدین ترتیب انتخاب میشود از یک ششم مجموع اعضای شورای مزبور تجاوز نکند. شورای جمهوری نباید کمتر از ۲۵۰ و بیشتر از ۳۲۰ نماینده داشته باشد. »

نظر بماده مذکور در فوق، مجلس ملی (مؤسسان) قانونی بتاريخ ۱۵ اکتبر

۱۹۴۶ راجع به انتخابات مجلس ملی و قانون دیگری هم در ۲۷ اکتبر همانسال درباره انتخابات شورای جمهوری تصویب نمود که در فصل بعد به توضیح و تشریح هر یک از این دو قانون و قوانین و فرامین دوره های سابق که فعلا مجری است مبادرت می شود.



## فصل ششم

### انتخابات مجالس موقته

#### مبحث اول

##### مقررات انتخاباتی مجلس ملی

قانون انتخابات مجلس ملی مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ تمام قوانین و فرامین انتخاباتی ادوار سابق را لغو نموده است بدین معنی که پاره‌ای از مقررات دوره حکومت موقت و جمهوری دوم و سوم فعلاً نیز بقوت و اعتبار خود باقی است.

اهم مقررات انتخاباتی دوره‌های سابق که بعضی مواد آن در فرانسه کنونی اجرا میشود از این قرار است :

۱- فرمان اساسی (۱) مورخ ۲ فوریه ۱۸۵۲ و فرمان نظامنامه (۲) مورخ همانروز راجع به محرومیت پاره دستجات از انتخاب شدن.

۲- قسمتی از مواد قانون انتخابات مورخ ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ و مواد تکمیلی آن مربوط به نحوه تنظیم لیستهای انتخاب کنندگان و جرائم انتخاباتی.

۳- فرمان حکومت جمهوری موقت فرانسه مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۴ که بموجب آن به زنان حق داده شد در انتخابات مجلس ملی رأی دهند و نمایندگی انتخاب شوند.

۴- فرمان مورخ ۱۷ اوت ۱۹۴۵ حکومت نامبرده دائر بر شرکت نظامیان در انتخابات.

۵- فرمان مورخ ۲۲ اوت ۱۹۴۵ حکومت موقت که بموجب آن به تمام مستعمرات و سایر متصرفات فرانسه اجازه داده شد در انتخابات مجلس ملی شرکت کنند.

۶- فرمان مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۶ که مطابق آن مقررات سابق مربوط به محرومیت پاره دستجات از انتخاب شدن مورد تجدید نظر واقع گردید.